

هدیّت از نگاه قرآن

استاد تاج آبادی

جلسه نهم - ۲۶ خردادماه ۱۴۰۱

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه بحث در فلسفه و چرایی مهدویت

اگر بخواهیم مباحث مهدویت را دسته بندی کنیم می توانیم آنها را در سه دسته قرار دهیم :

دسته اول: بخشی از آیات قرآن و روایات، ناظر به مساله وجود و تحقق عصر مهدوی است (یعنی از هستی عصر مهدوی سخن می گوید).

دسته دوم: بخشی از آیات قرآن و روایات درباره‌ی چیستی مهدویت و ویژگی‌ها و شاخصه‌های عصر مهدویت سخن می گوید .

دسته سوم: دسته سوم از آیات و روایات درباره چرایی عصر مهدویت سخن (یعنی درباره‌ی راز و فلسفه‌ی مهدویت و علل تحقق عصر مهدوی بحث میکنند).

دو بخش اول را در جلسات قبل بحث کردیم و الان به بخش سوم رسیدیم. در انتهای جلسه قبل عرض کردیم، درباره‌ی راز و فلسفه عصر مهدویت ما به دنبال علل وجود شناختی این مساله هستیم.

عرض کردیم که سوال این است که چرا عصر مهدویت باید تحقق پیدا کند؟ چرا جهان بدون تحقق عصر مهدویت پایان نمی پذیرد؟ چرا جهان با همین در آمیختگی کفر و ایمان و طاعت و عصیان رفاه و رنج و بلا پایان نمی پذیرد؟

چرا لزوما جهان و نظام انسانی باید در آخرین مقطع تاریخ از کفر و نفاق پاک باشد. چه علل وجود شناختی باعث شده است که عصر مهدوی یک عصر ضروری التحقق باشد؟

پاسخ رایج به این پرسش

امروز می خواهیم به پاسخ این پرسشها برسیم . پاسخ و دیدگاه رایجی در اینجا وجود دارد و در برخی از آیات و روایات هم به این مساله پرداخته شده است و آن پاسخ رایج، تحقق عدالت فراگیر است. یعنی اگر بپرسیم فلسفه‌ی مهدویت چیست و به چه علت عصر مهدوی باید محقق شود؟ می فرماید به خاطر اینکه عدالت باید در جهان محقق شود و چون عصر مهدوی عصری است که مستلزم تحقق عدالت اجتماعی و حقوقی جامع و فراگیر است پس بنابراین باید تحقق پیدا کند .

این یک پاسخ است و در روایات هم داریم متنها این پاسخ پاسخی نیست که ریشه سوال را از بین ببرد. چون باز هم سوال مطرح می‌شود که چرا جهان باید با عدالت فراگیر پایان پذیرد؟ چرا با همین عدالت نیم بند و با همین در آمیختگی ظلم و با این ظلم فراگیر جهان پایان نمی‌پذیرد؟

پاسخ می‌دهند، چون خدا وعده داده است که در مقطعی از تاریخ عدالت در جهان محقق شود و وعده‌های خداوند متعال هم تخلف ناپذیر هستند پس باید عصر مهدوی محقق شود. البته باز هم ملاحظه می‌فرمایید این پاسخ، پاسخ ناتمامی است و مشکل را به طور کامل حل نمیکند. چون سوال میکنیم که چرا خدا چنین وعده ای داده است؟

ببینید پس ما در این پاسخها به یک پاسخ روشن و جامعی نمی‌رسیم ضمن این که این پاسخ و دیدگاه نخست با این چالش روبرو است که گیریم که عدالت باید محقق شود اما ما در آیات و روایات می‌خوانیم که در عصر مهدوی، کمال عقل و کمال ایمانها را برای انسان ها داریم. و کفر و گناه برچیده می‌شود و دین اسلام یک دین فراگیر می‌شود و فور نعمت و رنج و بلا را داریم. اینها چرا باید باشند؟

میشد عدالت حقوقی و اجتماعی باشد ولی اینها هم نباشند.

اینها ممکن است در پاسخ بگویند که اگر یک تحقق حقوقی و یک عدالت حقوقی بخواهد محقق و فراگیر شود، مقدماتی لازم دارد و مقدمات آن هم این است که ایمانها قوی شوند و دین فراگیر شود تا اینکه عدالت محقق شود.

ملاحظه می‌فرمایید که در این پاسخ، ایمان مقدمه‌ی عدالت شد. یعنی عدالت، اصل و غایت نهایی شد. و کمال عقل و ایمان کامل ابزار و مقدمه‌ای برای عدالت شدند.

حال اینکه این با نظام فکری قران کریم سازگار نیست. خداوند متعال ایمان انسانها و کمال معنوی انسانها را ذی المقدمه و غایت نهایی و عدالت را مقدمه آنها شمرده است. نه اینکه عدالت اصل و ذی المقدمه و غایت نهایی شود.

پاسخ به این پرسش بر اساس آیات قرآن

از این پاسخ که بگذریم اگر ما بخواهیم یک نگاه دیگری به آیات قرآن داشته باشیم و از منظر دیگری به آیات قرآن نظر کنیم و آنها را بررسی کنیم، ما درباره فلسفه مهدویت به یک پاسخ و یک دیدگاه دیگری میرسیم.

پیوند عصر مهدویت با سه موضوع

بر اساس این دیدگاه دوم عصر مهدویت با سه موضوع پیوند دارد. (یعنی نتیجه و معلول سه موضوع است) یکی از این موضوعها به صفات خداوند متعال بر میگردد یکی از موضوعات به ساختار وجود انسانها بر میگردد و یکی از آنها به جهان بر میگردد.

بنابراین اگر ما بخواهیم اینها را تحت عنوان اصل و اصول بیان کنیم، باید بگوییم ما سه دسته اصول داریم که این اصول ها تحقق عصر مهدویت را ضروری میکنند و به فلسفه‌ی مهدویت و راز مهدویت پاسخ می‌دهند و آن را آشکار میکند.

اولین موضوع عرض کردیم به صفات خداوند متعال و اصول خدا شناختی بر میگردد. یعنی خداوند متعال صفاتی دارد که آن صفات خداوند متعال، تحقق عصر مهدویت را ضروری و حتمی و واجب کرده است. چون خداوند چنین صفاتی دارد پس باید عصر مهدویت لزوماً محقق شود.

اصول دیگر، اصول انسان شناختی است. ساختار وجودی انسان یک ویژگی‌های دارد که این ویژگی‌ها، تحقق عصر مهدوی را ضروری می‌کنند. و باز جهان طبیعت ویژگی‌ها و ساختار دارد و یا به بیان دیگر اصولی بر جهان طبیعت حاکم است که این اصول تحقق عصر مهدوی را ضروری می‌کنند. یعنی ذات جهان طبیعت و ساختار جهان طبیعت به گونه‌ای است که عصر مهدویت خواه یا ناخواه باید تحقق پیدا کند.

این سه نوع اصول، یعنی اصول خدا شناختی و انسان شناختی و جهان شناختی، مجموعه‌ی اینها پاسخ راز و فلسفه مهدویت میشوند. یعنی منظور ما این نیست که هر یک از این اصول به تنهایی پاسخگوی ما هستند. یا اینکه منظور ما این نیست که هر یک از این اصول به تنهایی فلسفه‌ی مهدویت را تبیین و روشن می‌کنند. بلکه مجموعه‌ی این اصول روی همدیگر در واقع خروجی آن تبیین علت و راز و فلسفه‌ی مهدویت میشود.

حالا اینها را باید پی بگیریم و به اختصار آیات آن را در این سه موضوع. اصول خدا شناختی انسان شناختی و جهان شناختی پی بگیریم و ببینیم به چه نتیجه‌ای میرسیم.

قاعدتا این بحث را ما نمی‌خواهیم مفصل و تحلیلی پیش برویم بلکه اجمالاً آیات آن را عرض می‌کنیم و توضیح می‌دهیم و وارد آیات بعدی میشویم.

پیوند مهدویت با اصول خدا شناختی

یکی از صفات خداوند متعال صفت ربوبیت و یکی از اسما الهی هم در واقع اسم رب است و قرآن کریم تاکید دارد که خداوند متعال رب آسمانها و زمین و رب همه موجوداتی است که در آسمانها و زمین هستند

یکی از آن آیات آیه پنج سوره صافات است. رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ. خداوند متعال، پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار همه موجوداتی است که در آسمانها زمین هستند. پروردگار است، یعنی تربیت کننده و پرورش دهنده و به کمال رساننده است. هدایت گری، لازمه ربوبیت:

یا آیه دیگر آیه ۱۶۴ سوره انعام است که می فرماید: قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ ابْنِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ای پیامبر به مشرکان بگو آیا من غیر خدا را برگزینم؟ به غیر خدا توجه کنم و با غیر خدا پیوند داشته باشم؟ در حالی که خدا پروردگار و مدبر هر چیز است.

پس یکی از اصول خداشناختی مرتبط با فلسفه مهدویت اصل ربوبیت الهی است آن وقت ما این آیات ربوبیت را که در قرآن کریم بررسی میکنیم، میبینیم بین صفت ربوبیت خداوند متعال و صفت هدایت گری خداوند متعال یک تلامز و پیوند وجود دارد.

آیاتی داریم که این پیوند بین ربوبیت و هدایت گری را بیان کرده است. یکی از آن آیات آیه ۵۰ سوره طه است که می فرماید: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ. موقعی که فرعون از حضرت موسی سوال کرد خدای خود را به من معرفی کن حضرت موسی فرمود: پروردگار ما آن خدایی است که به هر موجودی اولاً خلقت او را می دهد و ثانیاً او را هدایت هم می کند.

لازمه ی ربوبیت خداوند متعال نسبت به هستی این است که خداوند متعال دو کار درباره ی هر موجودی انجام بدهد. چه آن موجود انسان باشد چه غیر انسان.

اولین کار این است که به هر موجودی خلقت او را بدهد. یعنی چه خلقت او را بدهد؟ یعنی چه مثلاً به زنبورها خلقت زنبور را عطا کند و به چهارپایان خلقت چهارپایان را عطا کند و به کھکشانها خلقت آنها را عطا کند و به انسان هم خلقت انسان را عطا کند.

معنای اعطای خلقت هر موجودی به او در قرآن کریم این است که پروردگار عالم است که هر موجودی را که می خواهد خلق کند بهترین خلقتی که مناسب با آن موجود می باشد را به او می دهد. خداوند متعال بهترین اجزائی که یک گیاه باید داشته باشد را به او میدهد. و بهترین قوا و استعدادی که آن گیاه باید داشته باشد را به او می دهد. اعطای خلقت هر موجود به این معناست.

موقعی خداوند متعال فرض کنیم خلقت یک موجود مثل بذر گندم را داد، ثم هدی، کار دیگری که می کند این است که او را هدایت می کند. ثم هدی، نسبت به همه ی موجودات است. هدایت عام خداوند:

یعنی خداوند متعال یک هدایت خاص دارد من مربوط به انسان است که فعلا بحثی نداریم و یک هدایت عام دارد که نسبت به همه به وجود است. خداوند همه‌ی موجودات را هدایت کرده و هدایت کرده است.

هدایت خداوند نسبت به موجودات به چه معناست؟ مثلا خداوند متعال اگر بذر گندم را آفرید گندم واستعدادهای که یک بذر گندم به آن نیاز دارد را به او داد، هدایت آن به چه معناست؟

مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه می‌فرماید: یعنی اینکه ابزار و اشیا و موجودات شرایطی را پیرامون آن گندم فراهم بکند که این بذر گندم در ارتباط با آن موجودات دیگر رشد کند و پرورش پیدا کند و به کمال و غایت خود برسد.

کمال بذر گندم چیست؟ کمال آن این است که خوشه گندم شود. پس خداوند متعال ابتدا گندم را می‌آفریند و بعد آن را به سمت خوشه‌ی گندم شدن هدایت میکند. چگونه؟ از طریق در واقع انرژی‌ها و اشیا موجوداتی که در اطراف این وجود دارد از زمین و آن نیروها و قوایی که در زمین و هوا و آب و نورخورشید.

همه اشیا و شرایطی که این بذر گندم با آنها به طور تکوینی ارتباط برقرار میکنند، و از آنها استفاده میکند تا به کمال خودش برسد، مجموعه اینها می‌شود هدایت خداوند متعال نسبت به بذر گندم.

نسبت به بذر درخت انار هم همین‌طور است باز خداوند متعال یک استعدادهایی در این بذر انار قرار داده است. این استعداد که تبدیل به درخت انار شود و انار بدهد. همچنان که فرض کنید در یک تخم مرغ خداوند متعال استعداد مرغ شدن را قرار داده است و بعد، یک شرایط و علل و اسبابی پیرامون این ایجاد می‌کند تا این تخم مرغ در ارتباط با آن بتواند به کمال خودش که مرغ شدن است برسد. یا آن بذر انار، درخت انار پرمیوه شدن است این هم می‌شود قم هدی، پس هدایت کردن خداوند متعال این است.

خدا به چه چیزی موجود را هدایت می‌کند؟ به کمال. گندم موقعی که خلق می‌شود یک کمال و یک نقصان دارد. نقصان این است که نابود شود و از بین برود و تبدیل به خوشه گندم نشود و کمال بذر گندم این است که خوشه گندم شود و کمال نطفه یک حیوان به این است که تبدیل به یک حیوان تام الخلقه شود و نقصان و سقوط آن در این است که آن نطفه از بین برود و ضایع شود و تبدیل به آن حیوان.

پس خداوند متعال هر موجودی را آفرید چرا؟ چون خالق است. چرا خلق می‌کند؟ چون رب است و بعد که آفرید و خلقت او را داد، ثم هدی، او را به آن کمالی که برایش مقرر کرده است هدایت می‌کند.

این معنا را در آیات دیگر هم وجود دارد: سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى اسْم پروردگار اعلی را تسبیح کن. آن خدایی که آفرید و تسویه کرد. موجود در تسویه کرد به چه معناست؟ یعنی اینکه خداوند هر موجودی را که می‌آفریند آن قوا و استعداد و اجزا وجودی را در بهترین شرایط و بهترین نقطه

و موضع خودش قرار می‌دهد. یعنی چشم انسان را در بهترین موضع قرار می‌دهد و زبان انسان را در بهترین موضع قرار می‌دهد و دست و پای انسان را در بهترین موضع قرار می‌دهد این می‌شود تسویه. و الذی قدر، بعد مقدر می‌کند یک آینده و کمال و استعدادهایی را برای انسان مقدر می‌کند. فهدی، سپس او را به سمت فعلیت یافتن استعدادهایش هدایت می‌کند.

این هم شد اصل هدایت پس به اصل ربوبیت رسیدیم از ربوبیت منتقل شدیم به اصل هدایتگری خداوند متعال و هدایت خداوند متعال را هم توضیح دادیم.

و محور هدایتگری خداوند متعال نسبت به موجودات این است که یک کمال نهایی را برای آنها مقدر می‌کند و استعداد آن کمال را در وجود او قرار می‌دهد و بعد بین آن موجود و دیگر موجوداتی که در جهان طبیعت وجود دارند یک ارتباط و پیوند تکوینی برقرار می‌کند تا با ارتباطی با آن موجودات، این موجود به کمال نهایی خودش که خداوند و دستگاه آفرینش برای او مقدر کرده است، برسد.

هدایت، فردی یا نوعی:

نکته‌ی دیگر این است که در هدایت موجودات یک هدایت فرد و یک هدایت نوع داریم. ما می‌گوییم نوع بذر گندم. یعنی هر بذری که مصداق بذر گندم است. می‌گوییم نوع انسان‌ها و انسان یک ماهیت و حقیقتی است که این نوع، افراد زیادی دارد و مثلاً نوع انسان هشت میلیارد فرد دارد. و نوع بذر گندم شاید میلیاردها فرد داشته باشد و نوع زنبور یعنی ماهیت زنبور، شاید میلیاردها فرد داشته باشد.

آیا لازم است خداوند متعال تک تک افراد یک نوع را به کمال نهایی برساند یا خود نوع و برخی از افراد و بخش زیادی از افراد این نوع باید به کمال برسند: پاسخ دومی است نه اولی یعنی هدایتگری خداوند متعال مستلزم این نیست که تمام بذرها تبدیل به خوشه گندم شوند. بلکه بخش اعظمی از بذرها تبدیل به خوشه‌ی گندم می‌شوند و بخشی از بذرها هم از بین می‌روند و آفت‌زده می‌شوند.

همه‌ی نطفه یک حیوان لزوماً تبدیل به آن حیوان نمی‌شود بلکه برخی از نطفه‌ها از بین می‌رود و عده‌ی زیاد و افراد زیادی از این نطفه‌ها به آن کمال خودشان می‌رسند.

پس خداوند متعال نوع موجودات را به کمال می‌رساند نه تک تک افرادشان را. یعنی خداوند متعال طوری این انواع موجودات را می‌آفریند که در واقع بخش زیادی از افراد این موجودات به آن کمال نهایی برسند و بخشی از آنها هم در اثر تراحمی که میان علل و اسباب وجود دارد به کمال و غایت خودشان نمی‌رسند.

محال بودن عدم هدایت همه افراد نوع

و بحث دیگر این است که آیا می‌شود خداوند متعال یک نوعی را بیافریند و استعداد کمال را در او قرار بدهد ولی هیچ‌کدام از افراد آن نوع به کمال نهایی نرسند؟ یعنی هیچ بذری در روی زمین تبدیل به خوشه نشود و هیچ تخم مرغی در این عالم تبدیل به مرغ نشود آیا این امکان وجود دارد؟ می‌گوییم نه. این محال است. چون باعث لغویت می‌شود. یعنی به خداوند متعال عرض می‌شود که تو که می‌خواستی هیچ بذر گندمی، خوشه گندم نشود چرا استعداد خوشه شدن را در وجود این بذر قرار دادی؟ تو که می‌خواست هیچ نطفه‌ی انسانی تبدیل به انسان کامل نشود چرا انسان کامل شدن را در نطفه انسان قرار دادی؟ این قرار دادن استعدادها در این موجوداتی که اصلاً به فعلیت و کمال نمی‌رسند، لغو و بیهوده می‌شود.

پس هر نوعی باید، یک بخش عظیمی از افرادش به کمال نهایی که خداوند برای آن‌ها مقدر کرده است برسد. تا اینجا و خداشناختی را بیان کردیم از اینجا به بعد وارد اصول انسان شناختی می‌شویم.

پیوند مهدویت با اصول انسان شناختی

اولین اصلی که درباره‌ی انسان داریم این است که آن قاعده و اصل ربوبیت و اصل هدایتگری خداوند متعال شامل حال انسان‌ها هم می‌شود. یعنی انسان‌ها مشمول اصل ربوبیت و اصل هدایت‌گری خداوند متعال هستند. یعنی خداوند متعال استعدادهایی در درون نوع انسان‌ها قرار داده است و یک قابلیت‌ها و قوایی خداوند متعال در ماهیت انسان قرار داده است که این قابلیت‌ها و استعدادها می‌توانند به فعلیت برسند.

و اصل هدایتگری خداوند متعال باید زمینه و شرایط را برای انسان‌ها فراهم کند که این قابلیت‌ها و استعدادهایشان ولو در بخشی و در مقطعی به فعلیت برسد.

و اگر این قابلیت و این استعدادها در نوع انسان‌ها باشد اما هیچ انسانی به آن کمال نرسد، لغو و بیهوده می‌شود خداوند متعال کار لغو انجام نمی‌دهد

استعدادهای انسان:

اصل دیگری که درباره‌ی انسان وجود دارد این است که انسان‌ها دو نوع استعداد دارند برخلاف سایر موجودات. یک نوع استعداد انسان‌ها استعداد جسمانی و مادی است در این استعداد انسان‌ها مثل حیوانات هستند انسانها یک نوع قوای بدنی و جسمانی دارند. خداوند در این نطفه، استعدادهای مادی قرار داده است که اگر این نطفه در شرایط مناسب خودش قرار بگیرد و ارتباط خودش را با موجودات و اشیایی که باید در برقرار بکند، این نطفه می‌شود یک انسان تام الخلقه و تام السویة یعنی، یک انسانی که یک جسم کامل و سالمی داشته باشد.

بخش دیگری از استعداد‌های نوع انسان استعداد‌های معنوی است. خداوند متعال در انسان‌ها این استعداد را قرار داده است که به حیات طیبه و قرب خداوند متعال و جاودانگی برسند.

به بیان دیگر خداوند متعال در درون انسان‌ها یک میلی به سعادت حقیقی و به حیات طیبه در دنیا و آخرت قرار داده است. یعنی هر انسانی به جان خودش که مراجعه می‌کند می‌بیند که در درونش یک میل و کششی وجود دارد به این که زندگی داشته باشد و در آن زندگی معرفت و آگاهی کامل و رفاه کاملی باشد.

چند نکته

نکته اول:

پس میل به سعادت حقیقی در دنیا و آخرت در درون انسان نهفته شده است. میل حیات طیبه در انسان‌ها قرار داده شده است و این میل و این استعدادها باید به تحقق برسند و اگر نرسند با اصل ربوبیت و از هدایت‌گری خداوند متعال و اصل این که خداوند متعال کار لغو بیهوده انجام نمی‌دهد تعارض و متناقض دارد.

می‌گوییم اگر می‌خواستی انسان‌ها به رفاه مطلق نرسد و به حیات طیبه نرسند، چرا استعداد آنها در درون انسان‌ها قرار دادی؟! چرا میل و کشش آن را در درون انسان‌ها قرار دادی؟

این میل و کشش و استعداد نسبت به حیات سعادت‌مند در دنیا و آخرت این لازمه‌اش این است که اینها به فعلیت برسند. این هم یک اصل است.

اصل بعدی این است که انسان‌ها یک ویژگی دارند و آن ویژگی باعث می‌شود که آن سعادت حقیقی آنها در دنیا، لزوماً در قالب زندگی اجتماعی محقق شود. بدون زندگی اجتماعی انسان‌ها به یک زندگی طیبه و کامل و سالمی در دنیا نمی‌رسند.

این خصوصیت و ویژگی است که خداوند متعال در انسان‌ها قرار داده است. پس لازمه‌ی تحقق سعادت حقیقی و حیات طیبه برای انسان‌ها، تشکیل جامعه صالح و جامعه سالم است. چون بدون جامعه سالم و اجتماع صالح آن استعداد‌های انسان‌ها به فعلیت نمی‌رسند. این هم یک اصل است که به ساختار وجودی انسان برمی‌گردد.

نکته دوم:

اصل بعدی این است که باز ویژگی انسان‌ها به گونه‌ای است که این جامعه سالم و جامعه‌ی آرمانی بدون تحقق یک دین الهی کامل محقق نمی‌شود. چرا؟ به ساختار وجودی انسانها بر میگردد. چون انسان‌ها دارای آگاهی و شعور و اراده و اختیار هستند. و با اراده و انتخاب عمل، استعداد‌های انسان به فعلیت می‌رسد.

هر عملی نیازمند برنامه است. اعمال انسان برنامه لازم دارند. در یک برنامه‌ی فکری و عملی است که این استعداد‌های انسان شکل می‌گیرد. به بیان دیگر اگر جامعه‌ای بخواهد سالم و آرمانی شود نیازمند قوانین الهی

آرامی و جامع است. قوانینی که هیچ نقصان و هیچ آفتی در آن نباشد. قوانینی که با ساختار وجودی انسان و با استعدادها و فطرت و عقل انسان هماهنگ باشد و هم با نظام طبیعت و جهان طبیعت هماهنگ باشد. چنین برنامه عملی و فواین عملی را فقط وحی می‌تواند عرضه کند.

آیات زیادی بر این مطلب دلالت می‌کند یکی از این آیات اولین آیه‌ای است که هبوط آدم و حوا را بر روی زمین گزارش می‌کند. قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَاَلَّا يَشْقَى . ما به حضرت آدم و حوا گفتیم از بهشت رانده شوید و بر روی زمین هبوط کنید. بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ. بر روی زمین که قرار می‌گیرید، در میان شما انسان‌ها نزاع در می‌گیرد و کشتار و می‌شود و ما برای اینکه این اختلافات شما را برطرف بکنیم دین برای شما می‌فرستیم.

فَاِذَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَاَلَّا يَشْقَى . ما به حضرت آدم و حوا گفتیم برای شما دین عرضه می‌کنیم و هدایت می‌فرستیم. هر کدام از شما و ذریه شما اگر از دین پیروی گردید در مسیر رسیدن به حیات طیبه دچار لغزش نمی‌شود و دچار سختی و محرومیت و عذاب و عقوبت هم نمی‌شوید.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى . اما هر کدام از انسانها و ذریه تو که از این هدایت من، اعراض کند ما معیشت و زندگی سختی برای او مقدر می‌کنیم. یعنی به سعادت حقیقی در دنیا نمی‌رسد. از این دست آیات در قرآن کریم زیاد داریم من یک نمونه از این آیات را خواندم. وَاَلَّا يَتَّبِعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ . اگر حق تابع هواهای نفسانی آنها باشد، یعنی اگر خداوند متعال بعد از هبوط حضرت آدم و حوا انسان‌ها را به حال خودشان رها می‌کرد و دین و هدایت را برای آنها نمی‌فرستاد، حق را تابع هواهای نفسانی انسان‌ها می‌کرد نه تنها زندگی خود انسان‌ها بلکه آسمان‌ها و زمین فاسد می‌شدند و فساد آسمان‌ها و زمین را می‌گرفت. بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ عَنِ ذِكْرِهِمْ مُعْرِضُونَ . بلکه ما برای انسان‌ها ذکر انسان‌ها را آوردیم.

در تفسیر ذکرهم مفسران دو تفسیر ارایه کردند که هر دو درست و خوب است برخی‌ها فرمودند: ذکرهم، یعنی مذکرهم. هدایت و وحیی که ما فرستادیم تذکردهنده. یعنی علمی و راه‌ها و برنامه‌هایی را که به بشر عرضه می‌کند که در درون فطرت و عمق جان انسان‌ها هم وجود دارد و در واقع برای انسان‌ها یک امر ناآشنا نیست بلکه هماهنگ با فطرت است.

بعضی‌ها ذکر را در اینجا معنای شرف و کرامت گرفته‌اند. بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ فَهُمْ، یعنی ما ذکر آن‌ها را آوردیم. یعنی آنچه که باعث شرافت و کمال آنها می‌شود را برای آنها آوردیم.

از آیات دیگر این استفاده را کردیم که هدایت خداوند متعال اختصاص به انسان‌ها ندارد بلکه همه انسان‌ها و هم دیگر موجودات را هدایت می‌کند.

و بعد هم در هدایت خداوند، متمرکز شدیم در هدایت خدا نسبت به موجودات و مثال‌هایی زدیم و گفتیم فرض کنید اگر خداوند بخواهد یک بذر گندم را هدایت کند چیکار می‌کند؟ گفتیم خداوند متعال دو کار انجام می‌دهد که بحث کردیم.

و بعد از این رسیدیم به این مسأله که آیا می‌شود خداوند متعال این استعدادها را در موجودات قرار بدهد، اما هرگز این استعدادها به فعلیت نرسد؟ گفتیم این امکان ندارد. چون مستلزم بطلان است و بیهودگی در افعال الهی می‌شود.

بعد هم وارد این بحث شدیم آیا هدایت‌گری خداوند متعال نسبت به موجودات معنایش این است که هر موجودی باید به کمال‌نهایی برسد گفتیم نه و چنین تلازمی وجود ندارد بلکه افرادی از این نوع باید به کمال برسند و ممکن است بعضی از افراد نوع، به خاطر مزاحمتی که دارند و تضادی که در میان علل و اسباب هست، استعدادشان به فعلیت نرسد. مثال زدیم به بذره‌های گندمی که در زمین کاشته می‌شود بخش زیادی از آنها به کمال می‌رسد و تبدیل به خوشه می‌شوند و بعضی از آنها استعداد خوشه گندمشان آفت می‌خورد و از بین می‌رود. بعد وارد اصول انسان‌شناختی شدیم و گفتیم آیا انسان‌ها مستثنی از اصل ربوبیت و اصل هدایت‌گری هستند؟ جواب دادیم نه. بلکه انسان‌ها هم مشمول این دو اسم رب و اسم هادی خداوند متعال هستند و خداوند متعال همانطوری که نسبت به دیگر موجودات ربوبیت و هدایت‌گری دارد نسبت به انسان‌ها هم ربوبیت و هدایت‌گری دارد و انسان‌ها مستثنا این قاعده نیستند.

بعد وارد بحث شناسایی ساختار وجودی انسان‌ها شدیم. که آیا انسان‌ها هم استعدادهای آنها مانند سایر موجودات است؟ گفتیم نه. بلکه انسان‌ها برخی از استعدادهای آنها مانند سایر موجودات است یعنی مادی و جسمانی است و بخشی از استعدادهای انسان‌ها معنوی و باطنی و اخلاقی است.

و بعد وارد این بحث شدیم که در انسان‌ها استعداد و میل و کشش نسبت به زندگی سعادت‌مند در دنیا هست این میل و کشش بر اساس آن اصل عبودیت و هدایت‌گری باید به فعلیت برسد یعنی در واقع اگر همه انسان‌ها هم به حیات طیبه نرسند، برخی از انسان‌ها باید به حیات طیبه برسند و گرنه مستلزم لغویت و بطلان می‌شود.

و بعد وارد این بحث شدیم که رسیدن یک بذر گندم به کمال نیازمند به زندگی اجتماعی و روابط اجتماعی نیست و حیوانات هم همین‌طور هستند. اما انسان‌ها فرق می‌کنند ساختار وجودی انسان‌ها اینگونه است که

انسان‌ها سعادت حقیقی آنها و فعلیت یافتن استعدادهای آنها در گرو یک زندگی اجتماعی است. در گرو تشکیل یک جامعه‌ی سالم و آرمانی است.

و بعد وارد این بحث شدیم که زندگی اجتماعی سالم و یا جامعه‌ی آرمانی چگونه محقق می‌شود؟ چه لازمه‌ای دارد؟

گفتیم لازمه‌ی تشکیل جامعه آرمانی از نگاه قرآن، تحقق دین کامل است و بدون دین، جامعه آرمانی برای انسان‌ها شکل نمی‌گیرد و سعادت حقیقی و حیات طیبه برای انسان رقم نمی‌خورد. و آیات آن را خواندیم. هم اصل نیاز به دین را، چون آیات ناظر به خلقت انسان بود و حضرت آدم و هبوط آن از بهشت بر روی زمین و هم اینکه دین اسلام و قرآن کامل‌ترین و جامع‌ترین دین است.

و بدون دین اسلام و فراگیری دین اسلام جامعه آرمانی و سالمی که حیات طیبه در گرو آن است، رقم نمی‌خورد.

پیوند سعادت انسان با تشکیل جامعه‌ی آرمانی بررسی کردیم. پیوند و رابطه‌ی جامعه‌ی سالم و آرمانی را با آیات آن بررسی کردیم.

نکته و اصل بعدی این است که دین کامل بدون انسان کامل، تحقق پیدا نمی‌کند. بدون یک رهبر الهی جامع شرایط که امام معصوم است تحقق خارجی پیدا نمی‌کند.

یعنی دین کامل مجری کامل می‌خواهد.

آیات زیادی براین دلالت می‌کند. روشن‌ترین آیه، آیه‌ی اکمال دین است آیه‌ای است که در غدیر خم نازل شد: *إِیَوْمَ یَبْسُ الذِّینَ کَفَرُوا مِنْ دِینِکُمْ*. امروز کافران از دین شما مایوس شدند پس از آنها نترسید. *«الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا»* امروز که برای شما امام معین کردم دین شما کامل شد و من به اسلام رضایت دادم. یعنی اسلام منهای امام معصوم و اسلام منهای انسان کامل الهی، اسلام مرضی خداوند متعال نیست. و این یک امر روشن است آن کس که می‌خواهد این اسلام را محقق کند و در سایه‌ی او جامعه‌ی آرمانی و سالم بسازد که استعدادهای انسان‌ها در آن جامعه به فعلیت برسد باید خودش دین را کاملاً بشناسد و معصوم باشد تا بتواند مجری و مفسر دین باشد.

بدون امام و انسان کامل آن دین حقیقی تحقق پیدا نمی‌کند و جامعه‌ی آرمانی هم شکل نمی‌گیرد و به دنبال آن، حیات طیبه محقق نمی‌شود.

و این هم بخشی اصول انسان‌شناختی این مساله بود.

اصول جهان‌شناختی:

از اینجا به بعد وارد اصول جهان شناختی می شویم که خب حالا چه اصول و ویژگیهایی در جهان وجود دارد که با تحقق اثر مهدوی تلازم وجودی دارد؟ و به نوعی علت برای تحقق عصر مهدوی.

این را انشالله در جلسه بعد پیگیری می کنیم .

اگر دوستان سوال داشتن در بحث فلسفه مهدویت پاسخ بدهیم و بعد وارد آن موضوعی شویم که وعده آن را داده بودیم (بحث انتظار) انشالله بحث انتظار را مطرح می کنیم .

دو سه جلسه قبل بعضی از دوستان سوالاتی کردن که مربوط به همین مبحث انتظار بود و انشالله در جلسه آخر ما به آن سوالات پاسخ می دهیم